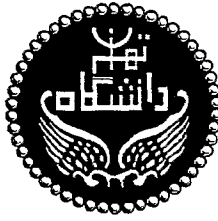


١١١٠٧٦



دانشگاه تهران  
دانشکده حقوق و علوم سیاسی

موضوع:

هژمونی امریکا و گسترش ناتو به شرق

نگارش:

اعظم سعادت‌مند

استاد راهنما:

دکتر سمتی

استاد مشاور:

دکتر تخشید

پایان‌نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

در رشته مطالعات منطقه‌ای (خاورمیانه)

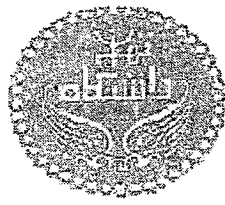
اسفندماه ۱۳۸۲

۱۱۱۰۷۶

۸۸۱۸۰۷۵  
۸۸۱۸۰۷۵  
۸۸۱۸۰۷۵

کتابخانه اسناد و کتابخانه مرکزی  
دانشگاه تهران

۱۳۸۸ / ۱ / ۱۱۴



دانشکده حقوق و علوم سیاسی

گروه آموزشی مطالعات منطقه ای

گواهی دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد

هیات داوران پایان نامه کارشناسی ارشد : اعظم سعادتمند

در رشته : مطالعات منطقه ای

گرایش :

با عنوان : هزمونی آمریکا و گسترش ناتو به شرق

را در تاریخ : ۱۳۸۷/۶/۲۷

به عدد	به حروف
۱۸۱۰ -	هجده یکم

با نمره نهایی :

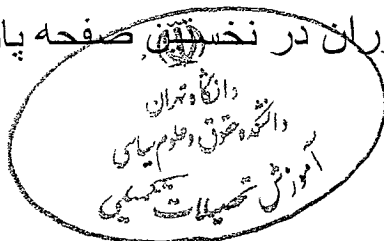
ارزیابی نمود .

با درجه :

[Empty box for grade]

ردیف	مشخصات هیات داوران	نام و نام خانوادگی	مرتبۀ دانشگاهی	دانشگاه یا موسسه	امضاء
۱	استاد راهنما استاد راهنمای دوم (حسب مورد):	دکتر محمد هادی سمتی	استادیار	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	
۲	استاد مشاور	دکتر محمد رضا تخشید	استادیار	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	
۳	استاد داور (یا استاد مشاور دوم)	دکتر ابومحمد عسگر خانی	استادیار	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	
۴	استاد مدعو	—	—		
۵	نماینده کمیته تحصیلات تکمیلی گروه آموزشی :	دکتر الهه کولایی	استاد	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	

تذکر : این برگه پس از تکمیل هیات داوران در نسخهٔ این صفحه پایان نامه درج می گردد .



دانشگاه آزاد اسلامی تهران

## تقدیر و تشکر

بر خود واجب می دانم از اساتید گرانقدر: جناب آقای دکتر سمتی  
که استاد راهنما و جناب آقای دکتر تخشید که استاد مشاور این  
رساله پذیرفتند و همچنین از داوران محترم و تمام کسانی که در  
تدوین این رساله مرا یاری کردند تشکر و قدردانی کنم.

تقديم به:

روح بلند و سفر کرده پدر عزیزم و مادر

بهتر از جانم

که الفبای موفقیت را به من آموختند.

## چکیده

سازمان پیمان آتلانتیک شمالی یا ناتو (*North Atlantic Treaty Organization*) در ۴ آوریل ۱۹۴۹ میلادی (۱۵ فروردین ۱۳۲۸) با هدف دفاع جمعی در واشنگتن پایه‌گذاری شد و هم‌اکنون ۲۶ عضو دارد. قلب پیمان ناتو ماده پنج آن است که در آن کشورهای امضا کننده توافق کرده‌اند حمله نظامی علیه یک یا چند کشور عضو در اروپا یا آمریکای شمالی را به عنوان حمله به تمامی کشورهای عضو تلقی کنند و به مقابله آن برخیزند. مطابق ماده ۱۴ و پایانی این پیمان، متون انگلیسی و فرانسوی آن هر دو معتبر هستند، پیمان نزد دولت ایالات متحده آمریکا سپرده می‌شود و مطابق وظیفه دولت ایالات متحده نیز نسخه‌های مورد تایید آن را برای دولت‌های امضا کننده پیمان می‌فرستد. از سال ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۴ میلادی، ده کشور کمونیستی سابق به عضویت ناتو در آمدند و شمار اعضای ناتو به بیست و شش کشور افزایش یافت. در سال ۲۰۰۸ تلاش‌هایی برای گسترش ناتو به حوزه بالتیک و پیشروی مرزهای ناتو به نزدیکی مرزهای روسیه انجام گرفت که در این بین با شروع مذاکرات برای عضویت سه کشور آلبانی، کرواسی و مقدونیه در ناتو موافقت شد ولی در ابتدا مخالفت‌هایی با عضویت گرجستان و اوکراین که هم‌مرز با روسیه می‌باشند صورت گرفت در نهایت پس از شروع جنگ اوستیای جنوبی ۲۰۰۸ حمایت‌ها برای عضویت گرجستان افزایش یافت طرح گسترش ناتو به نزدیکی مرزهای روسیه باعث نگرانی دولت روسیه شد. پس از شروع جنگ اوستیای جنوبی ۲۰۰۸ و امضای قرارداد سپر موشکی آمریکا با لهستان این نگرانی‌ها افزایش پیدا کرد و در نهایت به کاهش روابط روسیه و ناتو در غالب شورای مشورتی و عدم شرکت روسیه در مانور مشترک نظامی با ناتو شد. در این رساله علت اصلی این گسترش هژمونی آمریکا مفروض گرفته شده و در پایان این نتیجه حاصل آمده است که دولت ایالات متحده حفظ و تداوم هژمونی خود را در اداوم بقاء ناتو می‌بیند.

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	طرح مسئله.....
۵	فصل اول: علل گسترش ناتو.....
۷	گسترش ناتو: فرضیه ها.....
۷	گروه نخست: نظریات استراتژیک.....
۱۵	گروه دوم: نظامیان و غیرنظامیان.....
۱۸	گروه سوم: نظریه های اقتصادی.....
۲۱	گروه چهارم: نظریه های نهادگرایی.....
۲۷	فصل دوم: نقش امریکا در تداوم ناتو پس از جنگ سرد.....
۲۸	تداوم نقش امریکا و تداوم ناتو در دهه ۹۰.....
۳۰	تحول مفهوم استراتژیک ناتو.....
۳۶	تداوم و تحول ناتو در دهه ۹۰.....
۴۸	ارتباط ناتو با سایر نهادهای امنیتی اروپا.....
۵۰	چالش ها و تهدیدات.....
۵۸	فصل سوم: هژمونی امریکا و گسترش ناتو.....
۵۹	مقدمه.....
۶۰	تبیین نظریه هژمونی.....

۶۴	دیدگاه های مختلف در مورد نقش امریکا.....
۶۷	هژمونی امریکا.....
۷۶	هژمونی و گسترش ناتو.....
۸۵	نتیجه گیری.....
۱۰۰	منابع و مآخذ.....



## ۱. طرح مساله و اهمیت موضوع

ناتو سازمانی است که در دوران پس از جنگ جهانی دوم برای اجرای پیمان آتلانتیک شمالی در سال ۱۹۴۹ تشکیل شد. در سال های اولیه بعد از جنگ جهانی دوم و در واکنش به توسعه طلبی های شوروی سابق در کشورهای اروپای شرقی و مرکزی، پنج کشور انگلیس، فرانسه، بلژیک، هلند و لوکزامبورگ در ماه مارس ۱۹۴۸ با امضای معاهده بروکسل اتحادیه دفاع جمعی را تشکیل دادند. سپس آنها از کشورهای دانمارک، ایسلند، ایتالیا، نروژ و پرتغال دعوت به پیوستن به این فرایند کردند. دو ماه بعد با پیوستن کانادا و آمریکا به این جمع در چهارم آوریل سال ۱۹۴۹ پیمان آتلانتیک شمالی در واشنگتن به امضا رسید و سازمان ناتو تشکیل شد. قلب پیمان ناتو ماده پنج آن است که در آن کشورهای امضا کننده توافق کرده اند حمله نظامی علیه یک یا چند کشور عضو در اروپا یا آمریکای شمالی را به عنوان حمله به تمامی کشورهای عضو تلقی کنند و به مقابله آن برخیزند. طبق ماده ۹ پیمان آتلانتیک شمالی برای سازمان ناتو یک ساختار متمرکز متشکل از نهادهای نظامی و مدنی در نظر گرفته شده است. در رأس ناتو شورای آتلانتیک شمالی متشکل از وزرای کشورهای عضو قرار دارد که حداقل هر دو سال یک بار تشکیل جلسه می دهد. این شورا بالاترین مرجع تصمیم گیری در پیمان ناتو است و تصمیمات آن به اتفاق آرا اتخاذ می شود. از آنجا که ناتو برای مقابله با تهدیدات نظامی شوروی سابق و پیمان ورشو تأسیس شده بود برای این سازمان یک سیستم کامل فرماندهی نظامی برای جنگ های احتمالی در نظر گرفته شده که متشکل از رؤسای ستادهای ارتش کشورهای عضو و سه سرفرماندهی شامل فرماندهی اروپایی، فرماندهی اقیانوس اطلس و فرماندهی انگلیس است. مقر ناتو ابتدا در فرانسه قرار داشت اما پس از آن که ژنرال دوگل سال ۱۹۶۶ در اعتراض به سیطره آمریکا بر این سازمان از فرماندهی نظامی ناتو خارج شد به بروکسل منتقل شد.

آمریکا در چارچوب پیمان ناتو حدود ۳۰۰ هزار نیروی نظامی و تعدادی از کلاهک های هسته ای خود را برای مقابله با تهدیدات شوروی در آلمان غربی و سایر کشورهای اروپای غربی مستقر کرد که پس از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد که موجودیت پیمان ناتو به عنوان یک سازمان نظامی را زیر سؤال می برد به تدریج در صدد انتقال آنها به سایر مناطق برآمده است. اگرچه فروپاشی شوروی و وحدت آلمان در سال ۱۹۹۰ موجب شد که نقش نظامی ناتو زیر سؤال برود اما اعضای این سازمان با تمرکز بر ناتو به عنوان یک سازمان سیاسی متولی حفظ ثبات بین المللی در اروپا در صدد گسترش آن نیز برآمده اند. پس از تشکیل ناتو در سال ۱۹۴۹ با عضویت ۱۲ کشور به مرور کشورهای عضو آن افزایش یافته است. یونان و ترکیه در سال ۱۹۵۲، آلمان در سال ۱۹۵۵، اسپانیا در سال ۱۹۸۲ و جمهوری چک، مجارستان و لهستان در سال ۱۹۹۹ به ناتو پیوستند. همچنین در آخرین مرحله گسترش این سازمان به

شرق در سال ۲۰۰۴ با پیوستن کشورهای بلغارستان، استونی، لتونی، لیتوانی، رومانی، اسلواکی و اسلوانی تعداد اعضای ناتو به ۲۶ کشور افزایش یافت. ناتو در چارچوب جنگ علیه تروریسم در صدد ایفای نقش در سایر مناطق جهان از جمله افغانستان و عراق برآمد. تأکید بیانیه هفدهمین اجلاس سران ناتو در استانبول بر اعزام تعداد بیشتری نیروی نظامی به افغانستان و آموزش نیروهای نظامی عراق توسط ناتو بیانگر تمایلات جدید ناتو است. وظایف و رسالت ناتو عبارت بودند از: ۱. جلوگیری از بروز بحران و دفاع در مقابل متجاوز؛ ۲. تشویق روابط حسنه و پایدار میان شرق و غرب. اگر چه بر این دو رسالت در سال ۱۹۸۹ تأکید شد اما با تغییر نظام بین الملل در دهه ۱۹۹۰ و فروپاشی شوروی و اردوگاه شرق و پایان یافتن جنگ سرد انتظار می رفت همه نهادها و ساختارهای برآمده از آن از صحنه بین المللی خذف شوند، اما بر خلاف انتظار و با وجود انحلال پیمان ورشو، سازمان پیمان اتلانتیک شمالی (ناتو) نه تنها منحل نشد بلکه با تأکید بر ناآرامی ها و بحران های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در بالکان و اوراسیای مرکزی اصول و اهدافی جدید برای آن در اجلاس سران ناتو در ژوئیه ۱۹۹۰ و نوامبر ۱۹۹۱ ترسیم شد. همزمان با گسترش جغرافیایی، گسترش اهداف و ماموریت ها نیز در دستور کار قرار گرفت و بلافاصله پس از فروپاشی اتحاد شوروی و بلوک شرق، سران ناتو در اجلاس رم در نوامبر ۱۹۹۱ استراتژی جدید ناتو را ترسیم کردند. بر اساس این استراتژی جدید، رهیافت جدید امنیتی تدوین شد که در آن بر نقش نوین ناتو در مدیریت بحران ها و دخالت در کمک به روند دموکراتیزه شدن تأکید شده بود. در همین راستا، سازمان مشارکت برای صلح و شورای همکاری اتلانتیک تأسیس شد که در سال ۱۹۹۴ به شورای همکاری اروپایی اتلانتیک تغییر نام یافت. در ادامه این روند در نشست سران ناتو در سال ۱۹۹۹ "سیاست استراتژیک" به عنوان استراتژی ناتو در قرن بیست و یکم به تصویب رسید. در این سیاست علاوه بر مسائل امنیتی و بازدارندگی و دفاع، مسائل جدید همچون مدیریت بحران، مشاوره و تأمین اهداف حیاتی با مشارکت سایر کشورها ترسیم شده بود. کنترل تسلیحات، حل و فصل اختلافات قومی، حقوق بشر و دموکراسی، حفاظت از سیستم های اطلاعاتی از جمله موارد جدید مورد توجه ناتو بود. حال پرسش این است ناتو که اساساً پیمانی امنیتی برای مقابله با خطر شوروی و بلوک شرق بوده و منطقاً باید پس از رفع تهدید آنها منحل می شد، چرا نه تنها منحل نشد بلکه به طور بی سابقه گسترش یافت؟ به عبارت دیگر علل گسترش ناتو به شرق چیست؟

### نقطه تمرکز

نقطه تمرکز این رساله یافتن پاسخ یا پاسخ های منطقی و حقوقی برای پرسش های مزبور است. با وجود این، چون موضوع پژوهش رساله حاضر ماهیتی بنیادی و توسعه ای دارد در کنار جستجوی پاسخ پرسش های طرح شده، اهداف دیگری را نیز دنبال می کند که عبارتند از:

الف- هدف نخست؛ علمی و بنیادی است و حاصل آن تولید دانش و اطلاعات روزآمد در خصوص موضوع مورد بحث می باشد؛

ب- هدف دوم؛ فراهم آوردن متونی علمی و دارای ارزش اکادمیک به عنوان رساله مقطع کارشناسی ارشد در دانشگاه است؛

## ۲. فرضیه های تحقیق

به منظور دست یابی به اهداف مورد نظر در پژوهش، فرضیه یا فرضیه هایی ارائه می شوند که جهت و رویکرد پژوهش را از همان ابتدا مشخص می کنند. فرضیه اساسا پاسخی فرضی و اثبات نشده به پرسش یا پرسش های پژوهش است که در طی پژوهش مورد بررسی و سنجش قرار گرفته و به آزمون و محک داده ها زده می شود و اثبات یا ابطال می گردد. با توجه به پرسشی هایی که این پژوهش در صدد پاسخگویی به آنهاست، فرضیه های زیر در معرض آزمون و محک داده ها گذاشته می شود تا فرضیه اصلی اثبات و فرضیه رقیب ابطال گردد.

الف. هژمونی طلبی امریکا موجب گسترش ناتو به شرق شده است.

ب. فروپاشی شوروی و بلوک شرق عامل گسترش ناتو به شرق است.

## ۳. روش پژوهش (متدولوژی)

منظور از روش پژوهش در این پژوهش، روش های آزمون فرضیه ها و نحوه استنباط و استنتاج است. پژوهشگر برای جمع آوری، طبقه بندی، اولویت گذاری، سنجش، گونه شناسی و به طور کلی پردازش و تحلیل داده ها و اطلاعات یک سلسله روش های مرسوم علمی را به کار می گیرد. این که رویکرد محقق به موضوع صرفا توصیفی باشد و یا به تبیین و تحلیل موضوع پردازد در انتخاب روش پژوهش تاثیر گذار است. در پژوهش حاضر به دلیل وجود رویکرد چندگانه از روش های توصیفی - تحلیلی، تاریخی، تطبیقی - مقایسه ای و از همه از مهمتر از روش تحلیل محتوی به منظور پردازش داده های پژوهش استفاده می شود. از سوی دیگر، داده، ماده اصلی و خام پژوهش است و اساسا پژوهش بدون وجود داده آغاز نمی شود. داده ها این امکان را فراهم می آورند که محقق با استفاده هدفمند از آنها و با طرح پرسش های سنجیده و ارائه فرضیه های اثبات یا ابطال پذیر پژوهش را آغاز کند و با به آزمون گذاشتن این فرضیه ها، پژوهش را به پیش برد و با اثبات یا ابطال آنها به نتایج دلخواه دست یابد. از این فرایند دانشی نو تولید می شود، دانشی که می تواند بنیادی، توسعه ای و یا کاربردی باشد. بنا بر این، با شناختی که محقق این پژوهش از نقش و اهمیت داده ها دارد، تلاش می کند از تمام ابزارهای موجود از جمله از روش کتابخانه ای که بر اساس مشاهده غیرمستقیم استوار است و از منابع دیجیتالی بهره گیرد تا به داده های جدیدتر، به روز شده و دقیقتری دست یابد. مدارکی که در این پژوهش مورد استناد قرار می گیرند عبارتند از کتب، اسناد و مدارک علمی.

#### ۴. ساختار تحقیق

نیل به اهداف پیش بینی شده در این طرح تحقیق مطابق با روش های در نظر گرفته شده مستلزم داشتن ساختاری منسجم و هماهنگ و تقسیم بندی موضوعی متناسب در جهت حصول به نتیجه یا نتایج تحقیق است. بنابر این، تحقیق حاضر به شرح زیر سازماندهی شده است:

**الف. مقدمه و طرح پژوهش** که به طرح پرسش تحقیق و چگونگی معرفی موضوع تحقیق و شیوه اجرای پژوهش اختصاص دارد و در آن طرح مساله و بیان ضرورت و اهمیت موضوع، سوالات و فرضیات اساسی بیان و روش، قلمرو و پیشینه تحقیق به اختصار شرح داده می شود.

در فصل اول: علل و عوامل گسترش ناتو

فصل دوم: نقش امریکا در تداوم، تحول و توسعه ناتو پس از جنگ سرد

فصل شوم: دیدگاه هژمونی و گسترش ناتو

**نتیجه گیری:** در خاتمه نتایج و پیامدهای نظری و عملی اثبات یا ابطال فرضیه اصلی تحقیق به عنوان حاصل پژوهش ارائه می شود.

فصل اول:

علل گسترش ناتو

## مقدمه

در خصوص گسترش ناتو در دهه ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ دیدگاه‌های مختلف ارائه شده است. تداوم و گسترش ناتو برخلاف پیش‌بینی‌های قبلی انجام گرفت و ناتو به مهم‌ترین نهاد امنیتی دوران پس از جنگ سرد تبدیل شد و نقشی موثر در محیط امنیتی اروپا و جهان به عهده گرفت. بنابراین، شناخت و تبیین تحولات نقش ناتو به یکی از عرصه‌های شناخت نظام بین‌المللی و محیط امنیتی جهانی تبدیل شده و تلاش‌های زیادی برای تبیین و تئوریزه کردن تحولات ناتو صورت گرفته و می‌گیرد. دیدگاه‌های مختلف تلاش کردند این واقعه تأثیرگذار در سیستم منطقه ای و جهانی را تحلیل کرده و در قالب نظریات خود ارائه کنند. این دیدگاه‌ها طیفی گسترده را شامل می‌شود، از تلاش‌های نظری برای آزمون نظریه‌های دانشگاهی تا دیدگاه‌های ژورنالیستی و نظریه سیاسی و نظرات طرف‌ها و کشورهای مختلف را شامل می‌شود. در این فصل تلاش می‌شود از مجموع این نظریات متنوع، فرضیات اساسی تر انتخاب و مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. به علت ضرورت رعایت ایجاز و اختصار، مجبور به گزینش و دسته‌بندی فرضیات و نظریات مربوط به پایایی و گسترش ناتو هستیم. البته بسیاری از این نظریات در تناقض با یکدیگر نیستند و برخی از آنها را می‌توان در تداوم با یکدیگر نیز مورد ارزیابی قرار داد. در حقیقت، این فصل به بررسی و تجزیه و تحلیل فرضیه‌های جانشین فرضیه اصلی تحقیق اختصاص دارد. به همین منظور کلیه فرضیات و دیدگاه‌هایی که در مورد گسترش ناتو وجود دارد، بررسی می‌شود و مشابهت‌ها و مفارقت‌های آنها جمع‌بندی می‌شود. برای دستیابی به این هدف با استفاده از مقالات، کتب، همایش‌ها و اسناد متعدد که توسط کشورها، مراکز علمی - تحقیقاتی و سایر مراکز ذیربط منتشر شده است، طیف گسترده دیدگاه‌ها در مورد علل گسترش ناتو دسته‌بندی شد و در این فصل به صورت مختصر و در ۴ گروه کلی ارائه می‌گردند.

گروه نخست، به بررسی دیدگاه‌هایی اختصاص دارد که در چارچوبی استراتژیک و ژئوپلیتیک توسعه ناتو را تبیین می‌نمایند. این گروه از تنوع و فراوانی بیشتر برخوردار است و دیدگاه‌های متنوع را می‌توان در این طبقه بندی کلی گنجانند. گروه دوم، به عنوان نظریه رابطه نظامیان غیر نظامیان مطرح شده است که نسبت به دیدگاه پیشین از تنوع کمتری برخوردار است. در گروه سوم، معتقدین به دلایل اقتصادی برای توسعه ناتو گنجانده شده‌اند و گروه چهارم، به دیدگاه سازمانی اختصاص یافته است. لازم به ذکر است که در هر گروه ضمن بررسی دیدگاه‌ها تلاش می‌شود مشکلات، تناقضات و ضعف‌های آن گروه نیز بیان شود هر چند که نظرات بسیاری از این گروه‌ها در تناقض با یکدیگر نیست، بلکه مشکل اصلی بسیاری از این دیدگاه‌ها جامع نبودن نظریاتشان و تأکید بر بخشی از واقعیت و در حاشیه قراردادن بخش‌های مهم و تأثیرگذار دیگر واقعیت است. با توجه به اینکه پدیده گسترش ناتو، پدیده‌ای جدید و در حال انجام است هنوز توافق نظریات گسترده‌ای در مورد دلایل آن ایجاد نشده و مباحث مربوطه به

طور دقیق و عمیقی تئوریزه نشده و مفاهیم و دیدگاه‌های مطروحه از پختگی کامل برخوردار نیستند. همانگونه که مشهود است از چهار گروه فوق، تنها مباحث گروه چهارم در فصل اول نیز بیان شده است. در فصل بعدی، تلاش می‌شود نظریه‌ای انتخاب و مطرح شود که ضمن در برگیری بخش اعظم نقاط قوت دیدگاه‌های ارائه شده در این فصل، از این نقیصه نیز تا حد امکان مبری باشد. لازم به ذکر است که در ارائه هر یک از دیدگاه‌ها انبوهی از نظریه پردازان و منابع وجود داشت که به انتخاب و معرفی چهره‌ها و منابع شاخص اکتفا گردید.

### گسترش ناتو: فرضیه‌ها

همانند بسیاری از پدیده‌های بین‌المللی در مورد ناتو نظریاتی متناقض ارائه شده است. این نظرات را می‌توان به صورت ذیل دسته‌بندی کرد:

#### ۱- گروه نخست: نظریات استراتژیک

این گروه عمدتاً متشکل از کسانی است که در چارچوب مباحث استراتژیک و ژئوپلیتیک به روابط بین‌الملل می‌نگرند. نظامیان به ویژه نظریه پردازان نظامی آمریکا در این گروه جای می‌گیرند. اساس نظریات این گروه بر این فرض مبتنی است که ناتو یک اتحادیه نظامی است و اصولاً اتحادیه نظامی توافقنامه‌ای است که کشورها علیه تجاوز و تهدید نظامی با یکدیگر منعقد می‌نمایند و بر آن اساس تضمین می‌نمایند که هنگام به خطر افتادن استقلال و امنیت یک کشور از طرف سایر کشورها یا بازیگران به یاری آن متحد در خطر افتاده می‌شتابند. این مفهوم عمدتاً در چارچوب سیستم موازنه قوا بیشترین معنا و کاربرد را می‌یابد. اتحادیه نظامی عمدتاً به مباحث جغرافیایی ژئوپلیتیک و خطوط رویارویی ارتباط دارد و در مورد ناتو و گسترش آن نیز باید به این نکات توجه کرد و در این چارچوب آنرا تجزیه و تحلیل کرد. براساس این دیدگاه، ناتو هنوز به عنوان نهاد امنیتی کشورهای عضو را از خطر خارجی ایمن می‌دارد. ناتو بلافاصله پس از فروپاشی شوروی خود را با وضعیت جدید تطبیق داده و با تدوین مفهوم استراتژیک در اختیار را از دفاع مرزی و سرزمینی به نیروهای واکنش سریع و نمایش قدرت تغییر جهت داد. اعضای ناتو نیز مفهوم و برداشت خود از اتحادیه را به سرعت تغییر داده و دفاع از منافع مشترک را جایگزین دفاع از سرزمین نمودند. ناتو بر این اساس مأموریت استراتژیک جدید اتخاذ کرده و نقش خود را به عنوان اصلی‌ترین واقعیت استراتژیک اروپا-آتلانتیک پس از جنگ سرد نیز حفظ کرده است<sup>۱</sup> ناتو براساس ماده ۵ معاهده آتلانتیک یک نهاد برای ایجاد دفاع دسته‌جمعی است و

<sup>۱</sup> مقامات دولت آمریکا تلاش زیادی برای تثبیت این نقش انجام داده‌اند. آنها علاوه بر تلاش در جهت دهی ناتو براساس منافع خود همواره کوشیده‌اند آنرا در صحنه جهانی موجه جلوه‌گر ساخته و اقدامات خود در چارچوب ناتو را برای افکار عمومی داخلی نیز مشروع و لازم قلمداد کنند. مقامات رسمی دولت آمریکا در مراحل مختلف برای تصویب اقدامات ناتو و به ویژه گسترش آن دیدگاه خود را با توجه به ملاحظات گفته شده تدوین و در کنگره ارائه کرده‌اند. برای نمونه این سند مفصل به ارائه دلایل دولت آمریکا در مورد گسترش ناتو پرداخته است:

-Report to the Congress on the Enlargement of the North Treaty Organization: Rationale, Benefits, Costs and Implications, US. Department of state, feb 24/1997 cited in:

این مسئله به عنوان رکن اصلی شکل دهنده ناتو باقی مانده است. علاوه بر آن که کشورهای عضو ناتو تمایل به تقویت این نقش برای ناتو دارند، کشورهای غیر عضو مشتاق به پیوستن به ناتو نیز بیش از هر چیز دیگر به ملاحظات دفاعی و امنیتی خود توجه دارند. کشورهای اروپای مرکزی و اروپای شرقی در طول قرن گذشته همواره تحت سلطه و یا اشغال روسها و آلمانی‌ها بوده‌اند و هنوز نیز این تهدید را محتمل دانسته و از خلأ امنیتی ایجاد شده به شدت در هراسند و تمایلی شدید به حمایت آمریکا برای پیشگیری از تکرار فجایع گذشته دارند. آنها ناتو را محلی مناسب برای کسب حمایت آمریکا و پیشگیری از وقوع رقابت‌های شدید و بحران‌های منطقه ای می‌دانند. آنها به همین دلیل خواهان پیوستن به ناتویی هستند که بر دفاع جمعی تأکید دارد. طبق نظر آنها اتحادیه نظامی همانند چتری است که بیشترین فایده را در روز بارانی خواهد داشت حتی اگر امروز ابری در آسمان نباشد. این گروه معتقدند ناتو برای مقابله با چالش‌های امنیتی در حال ظهور باقی بماند و چارچوب دفاع دسته جمعی خود را تداوم بخشد تا ارزش‌های دمکراتیک بر حکومت قانون و صلح را در این کشورها تضمین نماید.<sup>۲</sup> ناتو باید توانایی و انعطاف خود را برای مقابله با طیف گسترده تهدیدات گسترش دهد. براساس این رهیافت کشورهای عضو ناتو (برای منطقه اروپا) تصور تهدیدی دارند که براساس آن ناتو را حفظ کرده است و گسترش می‌دهد. این تصور تهدید عبارتست از:

الف. سناریوی تهدید کلاسیک جنگ بین رقبای استراتژیک و به ویژه روسیه؛

ب. تصاعد درگیری بین قدرت‌های کوچکتر؛

ج. بی‌ثباتی در کشورهای ضعیف و شکست خورده شرق اروپا؛

د. جنگ داخلی در برخی کشورها که می‌تواند به جنگ بین کشورها گسترش یابد؛

ه. گسترش تکنولوژی هسته‌ای، تسلیحات شیمیایی و بیولوژیک از طریق فروش و یا انتقال.

این تهدیدات به گونه ای است که هیچ کشوری به تنهایی توان مقابله با آنها را ندارد و به نهادهای دسته جمعی نیاز دارد. براین اساس، گسترش ناتو در سال ۱۹۹۹ نیز با افزودن کشورهای چک، لهستان و مجارستان در واقع از یک منطق استراتژیک نشأت گرفته بود. این دیدگاه گسترش ناتو در دور قبلی را براساس منطق ژئوپلتیک تحلیل می‌کند. آنها عمق جغرافیایی مورد نیاز را برای ناتو فراهم کردند و همچنین افزودن آنها یک منطقه حائل بین قدرت‌های بزرگ تاریخی در قاره اروپا یعنی روسیه و آلمان ایجاد کرد و این خطر را که این مناطق بار دیگر دستخوش رقابت‌های این دو کشور و یا سلطه یکی از آنها بشود، مرتفع کرد. همچنین مجارستان همانند حائلی عمل می‌کند که بحران در منطقه بالکان را

[www.State.gov/www/regions/e/9702\\_nato-report.html](http://www.State.gov/www/regions/e/9702_nato-report.html)

<sup>۲</sup> - این نوع ادبیات به ویژه در تصمیم‌گیرندگان و مسئولان سیاست خارجی و نظامی آمریکا بوفور یافت می‌شود، بنگرید: Senator William Roth, "NATO in 21 Century", USIA: US Foreign Policy Agenda, (Mar. 99)



کنترل کرده و این منطقه را از سایر کشورهای اروپای غربی جدا می نماید. به علاوه مجارستان ظرفیت عملیاتی و امکانات مناسبی برای دخالت ناتو در بوسنی - هرزگوین فراهم می سازد. این گروه معتقدند گرچه در دوران فعلی ممکن است روسیه تهدید نباشد ولی این کشور همواره امکان قدرت گیری و استیلاطلبی را دارد. گسترش ناتو به شرق باعث می شود کشورهای اروپای مرکزی از افتادن در این دام حفظ شده و خود به عنوان حائلی جدی برای اروپای غربی عمل کنند. کیسینجر نیز در کتاب معروفش بخش هایی از دیدگاه مربوط به این گروه را ارائه می کند. وی می نویسد:

«به نفع هیچ کشوری نیست که آلمان و روسیه چه به عنوان دو شریک و یا دو دشمن جدی بر روی هم متمرکز شوند. در صورتی که این دو کشور به یکدیگر بیش از حد نزدیک شوند، خطر احاطه مشترک آنها بر امور دیگر کشورها افزایش می یابد. در صورتی که مشاجره کنند آنگاه اروپا را در بحرانی ناخواسته قرار خواهند داد. آمریکا و اروپا (در چارچوب ناتو) در اجتناب از سیاست های افسار گسیخته ملی آلمان و روسیه در رقابت بر سر مرکز قاره اروپا دارای علاقه ای مشترک هستند. انگلستان و فرانسه، بدون آمریکا، قادر به حفظ توازن سیاسی در اروپای غربی نیستند».<sup>۳</sup>

کیسینجر در این چارچوب کار ویژه اصلی ناتو را تعیین می کند. وی معتقد است که ناتو با تنظیم روابط داخلی موجود در ساختار اتحاد و تنظیم روابط کشورهای بلوک شرق سابق و به ویژه روسیه تأثیری بسزا در نظم نوین جهانی خواهد داشت. بر این اساس، ناتو به عنوان بهترین پشتیبان در برابر هر نوع باج خواهی نظامی از سوی هر جمعی (به ویژه روسیه) از مهم ترین بلوک های سازنده نظم نوین و پایدار جهانی محسوب می شود.<sup>۴</sup> این دیدگاه بر این اساس بقای ناتو و گسترش آن را در تداوم سیاست های دفاعی آمریکا ارزیابی می کند و آن را برای استراتژی و امنیت ملی آمریکا ضروری می داند.<sup>۵</sup> علاوه بر مباحث فوق بر اساس دیدگاه کیسینجر، ناتو نهادی برای مقابله با جریانات و تهدیدات نامشخص در آینده است:

«اکنون امکان گفتن اینکه کدام یک از نیروهای در جریان از همه مسلط تر و یا تهدید کننده تر و یا در چه ترکیبی خواهند بود نیست؛ شاید روسیه؛ چین و یا بینادگران اسلامی باشند. اما توان آمریکا در برخورد با هر یک از این تعاملات از طریق همکاری کشورهای آتلانتیک شمال تقویت خواهد شد. در این راستا آنچه که سابقاً امور "خارج از محدوده" نامیده می شدند تبدیل به موضوع اصلی بحث در روابط آتلانتیک شمالی خواهند شد که باید به منظور این هدف مجدداً سازماندهی می شود».<sup>۶</sup>

در گزارشی که کاخ سفید در سال ۱۹۹۹ تحت عنوان استراتژی امنیت ملی منتشر کرد در مورد علت گسترش ناتو، بحث کرده و آن را به دلیل تقویت امنیت اروپا دانسته است و هدف آن را مقابله با تکثیر

۳- هنری کیسینجر، دیپلماسی ترجمه فاطمه سلطانی یکتا و علیرضا امینی (تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۹)، جلد دوم، ص ۵۹۲

۴- همان، ص ۵۹۴

۵ Jon Cappello, Triad 2025: The Evolution of a New Strategic force Postre" National Security Studies Quarterly, Vol. VIII, No.2 (Spr.200), p.21

۶- کیسینجر، پیشین، ص ۵۹۸

تسلیحات کشتار جمعی و منابع بی ثباتی در اروپا دانسته و بیان کرده ناتو از این طریق رد پی کسب آمادگی مقابله با چالش‌های قرن ۲۱ است. بر این اساس، گسترش ناتو عنصر اساسی استراتژی آمریکا و متحدین برای ایجاد اروپایی صلح آمیز و تقسیم نشده است و ناتو به عنوان محور استراتژی آمریکا در اروپا باید نقش اساسی در تضمین صلح و همگرایی در اروپا ایفا نماید. در این سند بیان می شود که آمریکا ۱۰۰۰۰۰ نیروی نظامی برای حفظ رهبری خود در ناتو در اروپا نگاه می دارد.<sup>۷</sup>

مهم‌ترین کشوری که بیان می شود ناتو برای مهار تهدید آن گسترش می یابد، روسیه است. با توجه به تجربه تاریخی ناتو در تشکیل و تحول در دوران جنگ سرد که مهار و بازدارندگی شوروی از مهم‌ترین اهداف آن محسوب شده است و این عامل ژئواستراتژیک بر بسیاری از تصمیمات غالب بود، تداوم گسترش ناتو را نیز مهار و بازدارندگی روسیه و امری ژئواستراتژیک قلمداد می نمایند. روسیه هنوز کشور بسیار قدرتمند از لحاظ نظامی محسوب می شود که با توجه به مشکلات و سرخوردگی های ایجاد شده در آن، احیای ناسیونالیسم و نظامی گری و افراطی گری در آن دور از ذهن نیست و با توجه به زرادخانه های هسته ای و توان بالقوه و بالفعل نظامی، روسیه هنوز تنها کشوری است که می تواند چالش نظامی جدی، حتی به صورت آغاز یک جنگ تمام عیار علیه کشورهای اروپایی عضو ناتو را تحمیل نماید. کشورهای اروپایی بدون استفاده از ناتو در مقابله با این تهدید ناتوان هستند. بر اساس مطالعه اتحادیه اروپای غربی کشورهای اروپایی بدون استفاده از کمک‌های آمریکا در چارچوب ناتو قادر به میدان آوردن بیش از ۱۰ ۰۰۰۰ سرباز در ورای مرزهای خود نیستند.<sup>۸</sup> این آمارگر بیانگر ضعف کشورهای اروپایی در ایجاد سپر دفاعی و دادن تضمین‌های امنیتی لازم در خارج از چارچوب ناتو می باشد و همچنین ناتو در این عرصه را مشخص می کند. با توجه به موارد فوق، فلسفه وجودی و هدف اصلی ناتو همچنان باید مهار روسیه باشد و این مهم از طریق در نظر گرفتن حساسیت‌ها و ملاحظات امنیتی روسیه، دخالت دادن آن کشور در ترتیبات امنیتی مختلف و همچنین تقویت شالوده های نظامی اعضا و تقویت توان بازدارندگی و مولفه های دفاع دسته جمعی صورت می گیرد. گسترش ناتو براساس این دیدگاه نیز باید در چارچوب همین ملاحظات صورت پذیرد و بنابراین کشورهای جدید عضو ناتو باید به گونه ای انتخاب شوند که به توان دفاعی ناتو بیافزایند و از پذیرش اعضایی که باعث پراکندگی قدرت ناتو می شود (همانند کشورهای بالستیک) باید خودداری شود. گسترش ناتو بخشی از تطبیق ناتو با وضعیت جدید است و این روند باید به کارآیی نظامی و انسجام اتحادیه کمک کند. اعضای جدید باید وضعیت توان مشارکت در مأموریت‌های ناتو را داشته باشند و ظرفیت‌های عملیاتی مناسب برای ناتو را فراهم سازند. توسعه ناتو نباید از کارآیی نظامی آن بکاهد چون در صورت وقوع چنین امری فلسفه وجودی ناتو زیر

<sup>7</sup> The White House, A National, Security For A New Century, (Washington: White House, 1999), p.15

<sup>8</sup> - Fred Tanner, Conflict Management and European Security International Security Studies, (1999), p.18

سوال خواهد رفت. گسترش اولیه ناتو با منطق ایجاد ثبات در اروپای مرکزی و تقویت جبهه در برابر روسیه صورت پذیرفت و گسترش‌های بعدی نیز باید تابع همین منطق باشد. یکی از نمایندگان مجلس روسیه بیان می‌کند: "خطر اصلی که روسیه را تهدید می‌کند از غرب نشأت می‌گیرد. خطری که از سوی ناتو گسترش می‌یابد استراتژیک بلند مدت و ضد روسی است.<sup>۹</sup> مقامات دفاعی روسیه گسترش ناتو به شرق را استقرار ساز و برگ‌های نظامی در مرزهای روسیه دانستند.<sup>۱۰</sup> لازم به ذکر است که حتی در دوران جنگ سرد شوروی رسماً پیشنهاد کرده بود که ناتو و ورشو منحل شوند و به جای آن یک ترتیبات دفاع دسته جمعی پان اروپایی ایجاد شود. ولی این پیشنهاد با مقاومت شدید آمریکا و کشورهای اروپایی روبه‌رو گردید. امروزه نیز روسیه ضرورتی برای حفظ ناتو نمی‌بیند و آنرا تنها در مقابله با خود ارزیابی می‌کند و به جای ناتو خواهان تقویت سایر نهادهای اروپایی به ویژه سازمان همکاری و امنیت اروپا می‌باشد. روسیه گسترش ناتو را کاهش نفوذ خود در ترتیبات امنیتی اروپایی می‌داند و آن را تهدیدی علیه امنیت خود تلقی می‌کند<sup>۱۱</sup> و آن را باعث پیدایش تقسیم بندی‌های جدید در اروپا (شرق- غرب جدید) ارزیابی می‌کند. اقدامات ناتو در متقاعد کردن روسیه از جمله از طریق ایجاد نهادهای دو جانبه، موفقیت چندانی در کاهش نگرانی‌های روسیه کسب نکرده است و روسیه با نگرانی و حساسیت این مسئله را پی می‌گیرد. از زمان روی کار آمدن مجدد جمهوری خواهان در آمریکا، آنها صراحتاً در نظر گرفتن خطوط قرمز روسیه و داشتن حق و تو برای روسیه در گسترش ناتو را نفی کرده اند.

علی‌رغم این دیدگاه که با محوریت تهدید روسیه مباحث خود را طرح می‌کند، امروزه مفهومی به نام تهدید روسیه برای اروپا خیلی جدی نیست و روسیه به دلایل ضعف ذاتی بیشتر مشغول به بحران‌های داخلی خود می‌باشد. اقتصاد روسیه ضعیف و بیمار و از لحاظ حجم در حد کشوری همچون دانمارک ارزیابی می‌شود. خلأ ایجاد شده پس از جنگ جهانی دوم بر اثر شکست ارتش اشغالگری نازی که دلیل اصلی پیوستن شرق اروپا به بلوک کمونیسم بود دیگر وجود ندارد و نباید دستاویز حرکت‌های سیاسی قرار گیرد. امروزه هیچ نشانه‌ای از بروز تمایلات استیلاطلبی جدی در توده‌های مردم روسیه وجود ندارد که آن کشور را مجبور به اتخاذ عکس‌العمل‌های تند نماید.<sup>۱۲</sup> این گروه از خطر ایجاد خطوط جدید در اروپا اظهار نگرانی می‌کنند. سرگی کار اوجانوف در این باره بیان می‌کند که: "غرب ما را مطمئن کرده بود که وحدت آلمان و انحلال پیمان و ورشو باعث گسترش ناتو نخواهد شد. در صورتی که امروزه زرمه‌های کاملاً بالعکس به گوش می‌رسد". یوگنی پریماکف وزیر امور خارجه وقت روسیه بیان کرد:

۹- ملکی، پیشین، ص ۱۸۰.

۱۰- جلیل روشندل، گسترش ناتو به سمت شرق: تعیین حوزه‌های نفوذ و یا تأمین امنیت" مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز شماره ۱۳ (بهار ۷۵)، صص ۱۵۹-۱۴۳، ص ۱۴۷.

۱۱- شهرام فرسائی، "گسترش ناتو به شرق، دیدگاه روسیه"، دیدگاه‌ها و تحلیلهای سال پانزدهم شماره ۱۴۸، خرداد ۱۳۸۰، صص ۷۲-۶۷.

۱۲- این مقاله مطالب مفصلی در مورد دیدگاه روسها در عکس‌العمل به توسعه ناتو دارد:

- Fredrick Hammersen 'The Disquieting Voice of Russian Resentment' Parameters, (Sum.1998), pp.39-55

"اگر ناتو گسترش یابد عنصری تازه وارد سیاست ما خواهد شد اگر از موشک می گوئیم، این به معنای وجود داشتن امکان مقابله است.<sup>۱۳</sup> معاون پارلمان روسیه نیز توسعه ناتو را به معنای دشمنی با روسیه خواند و خواهان تجدید نظر فوری در دکترین دفاعی روسیه در اروپا شد. امروزه اتفاق نظری کامل در میان کلیه نخبگان روسی وجود دارد که گسترش ناتو در جهت مصالح روسیه نیست و این امر روسیه را کاملاً در حاشیه قرار داده و منزوی خواهد ساخت.<sup>۱۴</sup> گسترش ناتو تهدیدی علیه ساختار امنیتی روسیه محسوب میشود. این استدلال قابل توجه است که حتی اگر هدف ناتو دفاع از سرزمین خود در برابر روسیه استریال عمق استراتژیک و توان موجود ناتو کاملاً کفایت می کند و گسترش بیشتر غیر ضروری است. در این مورد این دیدگاه وجود دارد که اگر ناتو یک اتحادیه نظامی است و دفاع دسته جمعی براساس ماده ۵ پیمان آتلانتیک شمالی، هدف اصلی ناتو باقی خواهد ماند، آنگاه باید در نظر گرفت که اتحادیه نظامی در مورد مقابله با دشمن و صف بندی و ایجاد خطوط مستقیم است. هر چند در دروه اول گسترش ناتو، محاسبات ژئوپلیتیک کاملاً رعایت نشده است ولی در دور بعد این نقصه جبران خواهد شد و ناتو با در نظر نگرفتن مباحث نظامی و ژئوپلیتیک معنای خود را از دست می دهد و به کارگیری دهها هزار نیروی نظامی و میلیاردها دلار مفهومی پیدا نمی کند. حتی عده ای مطرح می کنند که مباحث ژئوپلیتیک عمداً طرح نمی شود ولی در یک محاسبه ماکیاولیستی کاملاً مدنظر قرار گرفته شده است.<sup>۱۵</sup> ولی اگر ناتو از حالت اتحادیه نظامی خارج شده و به یک گروه بندی سیاسی تبدیل شده است، آنگاه می بایست خطوط فاصل بین آن و اتحادیه اروپا مشخص شود و همچنین سرمایه گذاری های کلان بر ابعاد نظامی که اقتصاد کشورها را با مشکل روبه رو می سازد، متوقف شود. معاون وزیر امور خارجه آمریکا در سال ۱۹۹۷ (تالوت) می گوید: "با پایان جنگ سرد ملاحظات نظامی و ژئوپلیتیک را می توان کنار گذاشت، چون اهداف غیر نظامی دیگری ناتوی جدید را شکل می دهد."<sup>۱۶</sup>

گروه دیگری از محققین را که گسترش ناتو را در جهت مقابله با تمدن اسلامی و در چارچوب نظریه برخورد تمدنها مورد ارزیابی و تجزیه و تحلیل قرار می دهند، می توان در همین بخش جای داد.<sup>۱۷</sup> در سال ۱۹۹۵ دبیر کل ناتو به شدت از حرکت های اصول گرایان اسلامی به عنوان تهدید جدی که جایگزین کمونیسم شده نام برد و خواهان ایجاد ساختار جدید امنیتی در این منطقه گردید. در دهه ۶۰ نیز

۱۳ - قاسم ملکی، "روسیه و مخالفت با توسعه طلبی ناتو"، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۷ (بهار ۷۹) و صص ۱۸۱-۱۷۵، ص ۱۷۶.

۱۴ - همان، ص ۱۷۶.

۱۵ - Hillen and Nonnan, Op.Cit.p.32

۱۶ - Op,Cit.,p.33

۱۷. رجوع شود به سعید تائب "گسترش ناتو به شرق: دیدگاهی دیگر" مجله سیاست خارجی، (پاییز ۷۸)، صص ۷۹-۶۲ ص ۶۲. در ضمن این مقاله این منبع را نیز برای این بحث معرفی کرده است:

Engineer Ali Asghau, Kosovo and NATO Bomning, secular Perspective, India, (Apr. 99),p.18